

مکروهی و لاشک محبت دات را به صفات متعابله خوب  
و افعال و آثار منافی متره متره بران مطلوب است  
مرغوب است و می عین جهان است و اذلال با عزت  
لبک از جز مراد و محبوب اورا مراد دیگر نیست و امری  
هر بر مراد و خلاف محبوب اورا متصورنی هر چه در غیر خود  
آید با مراد موافق باشد و هر چه بکنیم عدم کراید یا مقصود  
او مطابق افتد آنگاه نه فوات مطلوب صورت بند و نه  
اصابت مکروه نه هم پیرایس خواطر او تو اندکنت نه اندو  
**رباعی** بی زادی را به عشق را دوست مرا به پداوی تبع بجز  
و دوست مرا تا دل با را دوست تو شاد است مرا به شیا همه  
بر طبق مرا دوست مرا به آن منت که من عیش جهان بخوانم  
یا دولت عمر جاودان بخوانم: اندیشه خوبست نماز دل  
کردم پاک: چیزی که دل تو خواند آن بخوانم **رباعی** فی و تم  
خیال باشد آنجا که تم: فی ریخ ملال باشد آنجا که منم کار و  
جهان بوفیق دلخواه من است: تم را چه خیال باشد آنجا که منم کار

**دو** قال قد سئل فی سکره من لهما و لو عمر شتا: **بتر را الله عبد**  
**طاهر** و لک **الحکم** و لیسکره من اسکره اول الکسیر عمر علی  
عاشق ز ما نا طویل از ناب سوم و المراد هم با بر مد فنا  
طاعه و طاعه لبطوع و بطاع طوع طوعه کردن در  
از ناب اول و چهارم و حکم بین ای قوم حکمی و حکومت و حکم  
حکم کرد میان مردمان از ناب اول **میلوید** در یک سستی  
از ناب اول و چهارم و حکم بین ای قوم حکمی و حکومت و حکم  
روزی که رنجی روزگار را بنده فرمان بردار و خود را  
خداوند فرمان گذار **رباعی** خوش آمد مگر دلنی زنده  
خوشی به با جمع کنی وقت بر آکنده خوشی به خوشی است  
شوی ز بند هستی بر مرز **رباعی** هر روز کار را بنده کن  
چون سالک در مقام فنا مرید و بقا با الله لوط است  
بسته شراب حبت از بار هستی و او بار خود بر سستی  
خود خلوص یافته باشد و بشری خلعت بقا حقیقی است  
قتله خجسته فانا و تیره اختصاص گرفته لغات حضرت جی